

گونه‌شناسی تحلیلی و نقد رویکردها در تبیین روایات سفیانی

۱ امیرمحسن عرفان
۲ مرضیه جولائی فروشانی
۳ ابوالفضل جعفری پور

چکیده:

پژوهه پیش رو با هدف نهادینه‌سازی رویکرد کیفی به موضوع علائم ظهور، مهم‌ترین نظریه‌ها را در تبیین روایات سفیانی بیان می‌کند. این مقاله با روش توصیفی - تحلیلی سامان یافته و به لحاظ نوع داده‌های مورد استفاده، تحقیقی کیفی است.

این جستار برای پاسخ‌گویی به این پرسش که اساساً تبیین نظریه‌ها در رویکرد به روایات سفیانی چه اهمیتی دارد؛ تأکید می‌کند که همگام با توسعه تحلیل‌ها در این زمینه، نگرش‌های تحلیلی نیز گسترش یافته است. آنچه در این پژوهش‌ها کم‌تر مورد کاوش قرار گرفته، گونه‌شناسی تحلیلی و نقد اندیشه‌ها و نظریه‌ها در این زمینه است و نیز بر این نظریه‌ها چه نقدی مطرح است و یا کدام نظریه با شواهد روایی و تاریخی سازگارتر است و بر اساس کدام دسته از احادیث می‌توان این نظریات را نقد کرد.

نتایج نشان می‌دهند که «رویکرد انکار نشانه سفیانی»، «رویکرد تردیدگرایانه به روایات سفیانی» و «رویکرد اثباتی»، از مهم‌ترین نظریه‌ها در رویکرد به روایات علائم ظهور است.

واژگان کلیدی: سفیانی، علائم ظهور، نشانه حتمی، انکار، ظهور.

Erfan@maaref.ac.ir

a9196151651@gmail.com

abolfazl133@gmail.com

۱. استادیار گروه تاریخ و تمدن دانشگاه معارف اسلامی قم

۲. دانشجوی مقطع دکتری دانشگاه علوم قرآن و حدیث قم

۳. دانش‌آموخته سطح ۳ مرکز تخصصی مهدویت

یکی از علائم ظهور که در احادیث فراوانی بدان اشاره شده، «خروج سفیانی» است که تنها در منابع دست اول شیعه، ۸۲ حدیث با موضوع سفیانی یافت می‌شود؛ افزون بر این که روایات سفیانی در منابع اهل سنت بیش از این تعداد است و تنها نعیم بن حماد در کتاب الفتن، ۹۸ حدیث ذکر کرده است. درباره موضوع سفیانی که از علائم ظهور است، کتاب‌های تحلیلی متعددی نوشته شده است؛ از جمله کتاب «سفیانی از ظهور تا افول»، نوشته نصرت الله آیتی، کتاب «سفیانی و نشانه‌های ظهور»، نوشته محمد فقیه و «سفیانی» نوشته نجم الدین طبسی.

بدیهی است از آن‌جا که بیان همه جزئیات در آموزه مهدویت ممکن نیست؛ پیامبر ﷺ و امامان معصوم ﷺ توجه خود را به مؤلفه‌های حساس و راهبردی در تبیین مهدویت معطوف کرده‌اند. منظور از «نقاط راهبردی و حساس»، مؤلفه‌هایی هستند که انحراف و اشتباه در آن‌ها موجب صدمات سنگین و بیان آن‌ها موجب کارآیی بیش‌تر می‌شود.

البته ائمه ﷺ افزون بر ورود به مباحثی که به مبانی اصلی اندیشه مهدویت مرتبط است، مانند مسائل مرتبط به غیبت و حکومت جهانی؛ در شناسایی، استخراج و رصد موضوعات مهدوی به نحوی اقدام می‌کردند که اعلام نظر در آن زمینه و تحقق نوعی ممیزه فکری، به گونه‌ای با مقاصد اصلی اندیشه مهدویت مرتبط باشد^۱ و از ورود به مباحثی که نتیجه عینی و عملی مشخص نداشت؛ پرهیز می‌کردند.^۲

۱. قابل ذکر است که چون نظریه منجی موعود را با معیار روایی محک بزیم، ضمن تأیید اصل نظریه منجی، برای حکم به کذب افرادی که در گستره تاریخ اسلام تاکنون ادعای مهدویت داشته‌اند و احیاناً نهضت‌هایی را هم برپا کرده‌اند، هیچ تردیدی؛ باقی نمی‌ماند.

۲. به نظر می‌رسد با این دیدگاه بایستی در انبوه روایات نسبت داده شده به پیامبر و ائمه ﷺ در زمینه حوادث آخرالزمان با رویکردی نقادی نگریست. قابل ذکر است که در چاپ هشت جلدی معجم احادیث المهدی، ۵۶۳ روایت از پیامبر ﷺ در موضوع مهدویت استقرأ شده است که بخش قابل توجهی از این روایات در مورد حوادث آخرالزمان است. نکته قابل تأمل این که بسیاری از روایات علائم ظهور سندی متصل به پیامبر ﷺ ندارند. گردآورندگان معجم احادیث الامام المهدی، با عبارت «لم یسنده إلى النبی»، به این حقیقت اشاره کرده‌اند. این روایات حدود ۱۳۰ عدد است. این‌گونه به نظر می‌رسد که از زمان پیامبر ﷺ اجمالاً درباره حوادث



برجسته‌سازی خروج سفیانی قبل از قیام حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف در همین منظومه فکری انجام شده است.

با اذعان به جایگاه و اهمیت روایات سفیانی در منابع حدیثی، باید افزود که رویکردها در تحلیل این روایات یکسان نیست. برخی، روایات سفیانی را از اساس جعلی می‌دانند (امین، بی تا: ج ۳، ص ۲۳۸) و برخی نیز با تردید به این روایات نگریسته‌اند (صادقی، ۱۳۸۵: ص ۱۹۴). با بررسی و نقد این دو دیدگاه، نظریه اعتبار احادیث سفیانی و حتمی بودن خروج او به دست می‌آید. از این رو، نوآوری این مقاله موارد ذیل است:

۱. چه نقدی بر این نظریه‌ها مطرح است؟
۲. کدام نظریه با شواهد روایی و تاریخی سازگارتر است؟
۳. با کمک کدام دسته از احادیث می‌توان این نظریه‌ها را نقد کرد؟

الف) ضرورت بازشناسی تنوعات نظری در رویکرد به روایات علائم ظهور

نگرش و رویکرد به روایات علائم ظهور، مانند هر نظریه‌ای، در چارچوب زمانه نظریه و شرایط فرهنگی و اجتماعی صاحب نظریه معنا پیدا می‌کند. به همین سبب است که نظریه‌ها و نگرش‌ها به روایات علائم ظهور در هر زمان، دارای ویژگی‌های خاصی است. گذشته از این، هر نظریه و رویکردی، می‌تواند دارای خاستگاه و بستر متفاوتی باشد. عدم لحاظ این زمینه‌های تمایز و روی آوردن به شباهت‌های ظاهری، می‌تواند دور شدن مطالعات ما را از واقعیت‌های مهم موجود در این موضوع موجب گردد.

از سویی دیگر، بازخورد نظریه در فضای علمی مدعی، در بردارنده حقایق مهمی است که بازتاب آن یکسان نیست. به‌رغم واقعیت پیش گفته، نباید به این واقعیت بی‌توجه بود که تکیه صرف بر روایت‌های رسیده از علائم ظهور و عدم توجه به اعتبار صدور روایات، می‌تواند رهنم و گمراه کننده باشد.

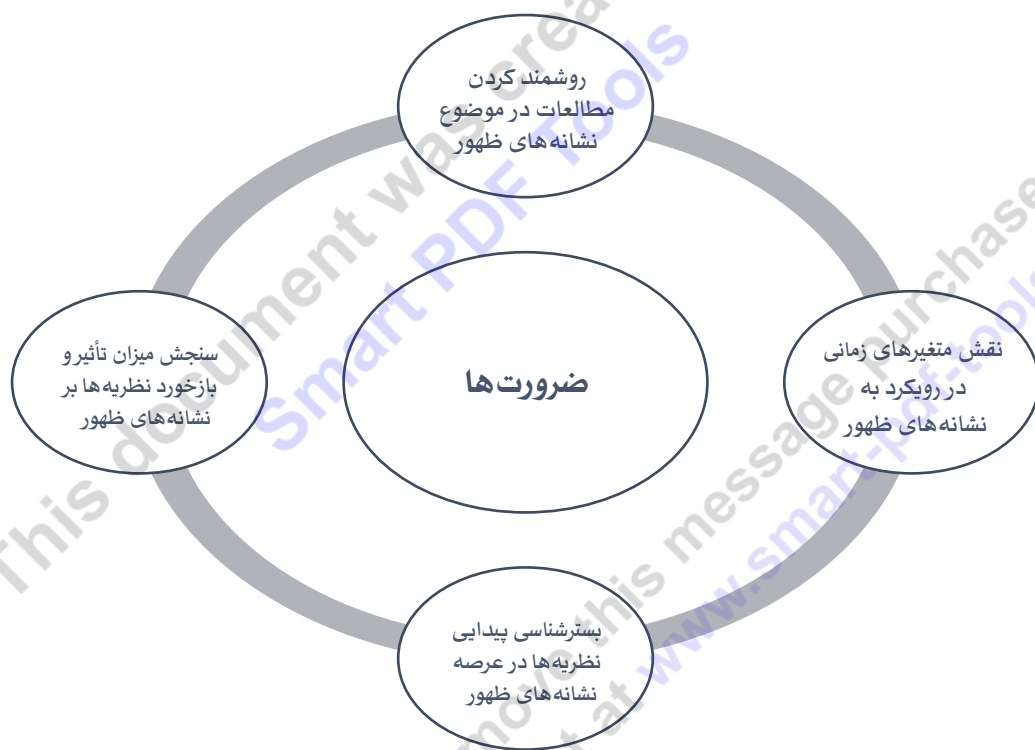
→

آینده و ظهور مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف پیشگویی‌هایی شده است؛ ولی این روایات در چند صد سال دچار تحریف شده و با انگیزه‌های فراوانی مطالبی بر آن‌ها افزوده شده است.



از همه مهم‌تر این‌که «روشنند کردن» مطالعات در زمینه روایات علائم ظهور، از جمله کارکردهای گونه‌شناسی نظریه‌ها در رویکرد به روایات علائم ظهور است. با توجه به این‌که روشمندی، شرط هر تحقیق عالمانه‌ای است؛ فقدان این شرط در آثار مربوط به علائم ظهور، بسیاری از این آثار را کم‌فایده ساخته است. در مطالعه‌ای روشمند در باب علائم ظهور، بایستی آگاهانه تمایزات و تنوعات نظری را برشمرد.

نمودار ضرورت شناسی تبیین تنوعات نظری در رویکرد به روایات علائم ظهور



(ب) بازترسیم تنوعات نظری در رویکرد به روایات سفیانی

یک. رویکرد انکار (جعلی بودن روایات سفیانی)

برخی از نویسندگان اهل سنت، مانند «احمد امین مصری» و برخی از مستشرقان مانند «فان فلوتن» فرضیه مجعول بودن احادیث سفیانی را با نگرش صرف به گزارش‌های تاریخی مطرح

کرده‌اند. مستند آن‌ها کلام مصعب بن عبدالله زبیری است؛ آن‌جا که در شرح حال خالد بن یزید بن معاویه می‌نویسد:

كان خالد يوصف بالعلم و يقول الشعر و زعموا انه الذي وضع ذكر السفيناني و كثره و اراد ان يكون للناس فيه طمع حين غلبه مروان على الحكم؛ او اهل دانش و شعر بود و گمان کرده‌اند او کسی است که یاد کردن از سفینانی را ایجاد کرد و رواج داد و می‌خواست بعد از رسیدن مروان به حکومت باز مردم [بازگشت قدرت به آل ابوسفیان را] طمع داشته باشند (زبیری، بی‌تا: ص ۱۲۹).

«فان فلوتن» نیز در پی این نظریه چنین می‌نویسد:

و ليس بعيدا ان يكون خالد بن يزید قد ابتدع نبوءة السفيناني هذه ليحفظ التوازن بين بطون البيت الاموي و ليلين من شكيمه الاسره الحاكمه، اسره بنی مروان؛ بعيد نیست خالد بلند مرتبگی مربوط به سفینانی را جعل کرده باشد تا توازن در آل امیه را حفظ و سرکشی و تندخویی خاندان حاکم یعنی آل مروان را به نرمخویی تبدیل کند (فلوتن، ۱۹۶۵: ص ۱۲۱).

از متأخران اهل سنت که به مجعول بودن احادیث سفینانی قائل است «احمد امین مصری» است. او نیز متأثر از کلام مصعب بن عبد الله می‌نویسد:

خالد انسان بلند پروازی بود که به شیمی روی آورد تا وقتی پیروز شد، یارانش را با طلا ثروتمند کند. آن‌گاه احادیث مهدی را جعل کرد؛ اما نامی اموی بر آن نهاد و آن نام «سفینانی» بود و آن‌گاه که شیعه دید بنی امیه به سفینانی قائل شدند، احادیثی جعل کردند که می‌گوید: وقتی مهدی ظهور کند به مقابله با سفینانی خواهد رفت (امین، بی‌تا: ج ۳، ص ۲۳۸).



نمودار ارکان و مولفه‌های رویکرد جعلی بودن روایات سفیانی



نقد و بررسی نظریه

۱. عدم اعتبار سند و دلالت مستند عبدالله زبیری

اولین مطلبی که بسیار جلب توجه می‌کند، این است که تنها گزارشگر این موضوع، مصعب زبیری است و دیگر مورخان و یا محدثان آن را ذکر نکرده‌اند؛ ضمن این که خود مصعب با عبارت «زعموا» این مطلب را بیان کرده که گویای ضعف و تردید درباره آن است (صادقی، ۱۳۸۵: ص ۱۹۴). علاوه بر مطلب مذکور، برخلاف آنچه زبیری گفته است، در گزارش‌های تاریخی، از علاقه و طمع خالد به خلافت و برگشت حکومت به خاندانش، اثر چندانی به چشم نمی‌خورد و مورخان از همراهی او با عبد الملک مروان و مشورت خلیفه با او، گزارش‌هایی نقل کرده‌اند (همان)؛ اما گذشته از ضعف سند و تردید در کلام پیش گفته، باید دید آیا اصلاً متن مذکور حاکی از جعل احادیث سفیانی توسط خالد بن یزید می‌باشد یا نه.

ابوالفرج اصفهانی، ظاهراً اولین کسی است که از کلام مصعب بن عبدالله، جعل احادیث درباره سفیانی را توسط خالد برداشت کرده است و بقیه از او پیروی کرده‌اند؛ آن جا که می‌نویسد:

مصعب اشتباه کرده است؛ چون موضوع سفیانی را یک نفر روایت نکرده است، بلکه روایات خاصه و عامه درباره آن زیاد است (اصفهانی، ۱۹۹۴: ج ۱۷، ص ۲۱۸).

ابوالفرج از متن مذکور، جعل احادیث سفیانی را برداشت کرده است (همان)؛ ولی با کمی دقت در آن متن درمی یابیم که کلام مصعب بن عبدالله، به جعل احادیث درباره سفیانی توسط خالد تصریح ندارد و یاد کردن از سفیانی با جعل حدیث درباره سفیانی متفاوت است و می تواند منظور این باشد که خالد اولین کسی است که عنوان «سفیانی» را به جای «اموی» قرار داده است که عنوان کند از آل ابوسفیان بعد از آل مروان، کسی به حکومت خواهد رسید؛ زیرا تا آن زمان از عبارات اموی و بنی امیه یاد می شد و کسی به معاویه و یزید «حاکمان سفیانی» خطاب نمی کرد، بلکه به آنان «حاکمان اموی» گفته می شد. لذا او کسی است که اولین بار به جای «اموی» لفظ «سفیانی» را در مقابله با خلیفه مروانی ایجاد کرد؛ و گرنه اولین خلیفه سفیانی، یعنی از نسل ابوسفیان، معاویه، دومی یزید، سومی معاویه بن یزید و چهارمی خالد بن یزید است.

۲. فقدان انگیزه های شیعی در جعل روایات سفیانی

احمد امین مصری قائل است: «آن گاه که شیعه دید بنی امیه به سفیانی قائل شدند، احادیثی جعل کردند که می گوید: وقتی مهدی ظهور کند به مقابله با سفیانی خواهد رفت» (امین، بی تا: ج ۳، ص ۲۳۸). در رد این نظریه به چند مطلب اشاره می کنیم:

آنچه درباره جعل حدیث از همه فاکتورها و عوامل مهمتر است؛ وجود «انگیزه» جعل حدیث می باشد. بنابراین، وقتی نزد شیعه و اهل سنت مسلم است که خداوند، به وسیله مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف زمین را از عدل و داد پُر می کند (صدوق، ۱۳۹۵: ج ۱، ص ۲۸۸؛ مفید، ۱۴۱۳: ج ۲، ص ۳۷۹؛ طوسی، ۱۴۱۴: ص ۴۰۸؛ سجستانی، ۱۴۲۰: ج ۴، ص ۱۵۴ و نیشابوری، ۱۹۹۰: ج ۴، ص ۵۵۷)؛ لازمه این سخن آن است که نه تنها سفیانی، بلکه صدها سفیانی و هر کس دیگر با دشمنی با عدل مهدوی برخیزد، هلاک خواهد شد. در غیر این صورت، وعده خداوند (نور: ۵۵) محقق نگشته است. پس با وجود این احادیث متقن که نزد فریقین معتبر است، شیعه به جعل احادیثی مبنی بر کشته شدن سفیانی به دست حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف نیازی نداشته است.

آنچه «احمد امین مصری» به آن دقت نداشته، این است که در بین احادیث شیعه در موضوع



سفیانی، آنچه پررنگ می‌ماند، کشته شدن او به دست حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف نیست، بلکه در بین بیشتر از هشتاد حدیث در مورد سفیانی، فقط سه حدیث به کشته شدن سفیانی توسط حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف دلالت دارد (عیاشی، ۱۳۸۰: ج ۲، ص ۵۶؛ نیلی نجفی، ۱۴۲۶: ص ۶۵ و مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۵۲، ص ۳۸۸)؛ که هر سه مرسل و ضعیف هستند و اصلاً از منظر اهلیت علیه السلام کشته شدن سفیانی، مثل بقیه مخالفان حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، امری مسلم بوده است و لزومی به طرح آن نمی‌دیده و به آن نیز نپرداخته‌اند، بلکه آنچه طبق احادیث، دارای بیش‌ترین اهمیت در موضوع سفیانی است، حتمی بودن خروج او قبل از ظهور حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف است^۱ (ر.ک: نعمانی، ۱۳۹۷: ص ۲۶۴). و این در حالی است که خروج سفیانی برای اهلیت علیه السلام و شیعیان آن‌ها واقعه‌ای خوشایند نبوده است و این‌که سفیانی قاتل شیعیان قبل از ظهور است، خود موجی از بیم و دلهره را در دل شیعیان ایجاد می‌کند و حتی گاهی اوقات اصحاب، از اهلیت علیه السلام سوال می‌کردند ممکن است سفیانی خروج نکند؟ اهلیت علیه السلام می‌فرموده‌اند که خروج سفیانی حتمی است. برای نمونه می‌توان به روایت حمران بن اعین اشاره کرد (نعمانی، ۱۳۹۷: ص ۳۰۱ و بحرانی، ۱۳۷۴: ج ۲، ص ۴۰۰). از این‌که حمران می‌گوید: امیدوارم سفیانی غیر حتمی باشد؛ می‌توان احتمال داد که او از فتنه سفیانی ترس داشته است؛ زیرا خروج سفیانی از موانع ظهور حضرت نبوده است که حمران آرزو کند که این مانع اتفاق نیفتد تا ظهور زودتر از آن زمان صورت گیرد. بنابراین؛ با این‌که احتمالاً شیعیان از سفیانی و ظلم او دلهره داشته‌اند، اهلیت علیه السلام قاطعانه می‌فرموده‌اند که مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف ظهور نمی‌کند، مگر بعد از خروج سفیانی؛ چنان‌که صحیح‌ه علی بن اسباط به این مهم اشاره دارد.

بنابراین، اگر شیعیان اهل جعل حدیث به نفع خود بودند، لازم بود محدثان شیعه برای ایجاد امید در دل شیعه این احادیث را محو و یا احادیثی مبنی بر شکست سفیانی به دست شیعه قبل از ظهور جعل کنند که از کشته شدن سفیانی به دست حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف پس از ظلم‌های

۱. به عنوان نمونه در موثقه حمران بن اعین آمده است: امام صادق علیه السلام فرمود: «از حتمیاتی که به ناچار باید پیش از قیام قائم واقع شود، خروج سفیانی و فرورفتن زمین در پیدا و کشته شدن نفس زکیه و ندا دهنده‌ای از آسمان است.»

فراوان و کم نظیر سفیانی بسیار امید بخش تر است؛ چون در احادیث معتبر، از قتل شدید شیعیان توسط سفیانی سخن به میان آمده است (نعمانی، ۱۳۹۷: ص ۳۰۳).

احادیث معتبر شیعه حاکی از آن است که نه تنها احادیث سفیانی را بنی امیه جعل نکرده‌اند، بلکه اهلبیت علیهم‌السلام حتی بعد از نابودی بنی امیه، خروج سفیانی را از علائم حتمی دانسته‌اند و به خروج او قبل از ظهور خبر داده‌اند؛ همانند حدیثی که از امام رضا علیه‌السلام در این زمینه وارد شده است (حمیری، ۱۴۱۳: ص ۳۷۲).

خروج سفیانی از منظر اهلبیت علیهم‌السلام تا آن جا حتمی است که اگر کسی قبل از خروج سفیانی ادعا کرد من مهدی هستم و می‌خواهم قیام کنم؛ مرا همراهی کنید؛ اهل بیت، افراد را از این همراهی منع کرده‌اند. به عنوان مویده به همین حدیث صحیح می‌توان اشاره کرد؛ آن جا که حضرت مهدی به آخرین نائب نوشتند: «أَلَا فَنِّ ادَّعَى الْمُسَاهَدَةَ قَبْلَ خُرُوجِ السُّفْيَانِيِّ وَالصَّيْحَةِ فَهُوَ كَاذِبٌ مُفْتَرٍ» (صدوق، ۱۳۹۵: ج ۲، ص ۵۱۶ و طوسی، ۱۴۱۹: ص ۶۰۳).

همچنین احادیثی که از امام رضا و امام جواد علیهم‌السلام آمده است (حمیری، ۱۴۱۳: ص ۳۷۲ و حر عاملی، ۱۴۲۵: ج ۵، ص ۱۶۷)؛ حاکی از آن است که نه تنها احادیث سفیانی جعلی نیست، بلکه اهلبیت علیهم‌السلام بعد از نابودی سفیانی‌های تاریخ نیز از حتمی بودن او خبر داده‌اند.

بر هیچ منصفی پوشیده نیست که جعل حدیث در بستر تاریخ ممکن است؛ ولی این که درباره موضوعی مثل سفیانی که یکی از علائم ظهور است و حدود دویست حدیث در کتاب‌های فریقین درباره آن وجود دارد، همه آن‌ها جعل شده باشد، امری نامعقول می‌نماید و این، بدان معناست که اگر موضوعی با حدود دویست حدیث جعلی باشد؛ پس احتمال جعل در احادیثی با کم‌تر از این تعداد بسیار بیش‌تر است. اما اگر گفته شود: درباره سفیانی چند حدیث از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم صادر شده است و چندین حدیث را بنی امیه به نفع خود جعل کرده‌اند؛ معقول‌تر به نظر می‌رسد تا این که کل احادیث سفیانی، جعلی عنوان شود بنابراین:

اولاً: اگر فقط احادیثی را که از نظر سند معتبر است لحاظ کنیم (که مجموعاً حدود بیست حدیث در بین احادیث شیعه می‌باشد) و سراغ احادیث ضعیف‌السند در این زمینه هم نرویم، ذهن مورخ مشوش نمی‌شود و در نتیجه به جعلی دانستن همه احادیث در این زمینه منجر نمی‌گردد.



ثانیاً: این که برخی افراد، سفیانی را «نماد» دانسته یا به تعدد سفیانی قائل شده‌اند یا ایجاد «بدا» درباره آن احتمال داده‌اند؛ به سبب آن است که ابتدا به تفکیک احادیث معتبر از غیر معتبر پرداخته و به همه احادیث نگاه یکسان داشته و لذا دچار این اشتباهات شده‌اند؛ در حالی که طبق احادیث معتبر هر سه مورد مذکور مردود است که در نظریه سوم به نقد آن خواهیم پرداخت. ثالثاً: در بین احادیث معتبر درباره سفیانی تعارضی وجود ندارد، بلکه تعارض بین احادیثی است که از نظر سند ضعیف هستند که در نظریه سوم به آن اشاره خواهیم کرد.

۳. عدم انطباق روایات سفیانی بر مصادیق تاریخی

در تاریخ به پنج نفر اشاره شده که عنوان «سفیانی» داشته‌اند؛ هر چند اکثر آن‌ها سفیانی بودن موعود را ادعا نکرده این پنج نفر عبارتند از: زیاد بن عبد الله بن یزید بن معاویه بن ابی سفیان^۱، علی بن عبد الله بن خالد بن یزید بن معاویه بن ابی سفیان^۲، ابو حرب یمانی معروف به مبرقع^۳،

۱. بلاذری می‌گوید: بین مروان بن عبد الله بن عبد الملک، عامل ولید بر شهر «حمص» و ابومحمد سفیانی (زیاد بن عبد الله) اختلاف شد و ابومحمد مطالبی گفت که به قتل مروان منجر شد و مردم حمص با ابومحمد سفیانی بیعت کردند (بلاذری، ۱۴۱۷: ج ۹، ص ۱۵۷).

وی در جای دیگری می‌نویسد: هنگامی که عبد الله بن علی عباسی برای تصفیه شام از امویان به این منطقه رفت، ابومحمد زیاد به عبد الله به طمع حکومت و ادعای این که او سفیانی موعود است و دولت اموی را برمی‌گرداند، از مردم بیعت گرفت. عبد الله و عبدالصمد و حمید بن قحطبه به نبرد سفیانی رفتند و او را شکست دادند. سفیانی گریخت به مدینه رفت و عامل عباسی مدینه با او جنگید و او را کشت (همان، ج ۴، ص ۲۲۳).

۲. ابن عساکر می‌نویسد: او در سال ۱۹۵ق، در دمشق ادعای خلافت کرد. سفیانی که هشتاد سال داشت، عامل امین را از دمشق بیرون کرد و بر آن‌جا مسلط شد (ابن عساکر، ۱۴۱۵: ج ۴۳، ص ۲۴). درباره سرانجام او گزارشی در دست نیست. ذهبی نوشته است: برای او حوادثی رخ داد و سپس فرار و خود را از خلافت خلع کرد و پنهان شد و مرد (ذهبی، ۱۴۲۲: ج ۹، ص ۲۸۴). همان‌گونه که مشخص است، خود این شخص ادعا نکرده است که سفیانی موعود است و این نام را مورخان براو گذاشته‌اند؛ چون از آل ابوسفیان بوده است، نه این که سفیانی موعود باشد.



مردی در شام^۲ و عباس بن محمد بن عبد الله بن یزید بن معاویه^۳.

در نقد تطبیق احادیث سفیانی موعود بر سفیانی‌های تاریخی، همین بس که گزاره‌های حدیثی که در احادیث معتبر درباره سفیانی آمده است، بر هیچ کدام از مدعیان سفیانی، تطبیق نمی‌کند و این عمده‌ترین و مهم‌ترین اشکالی است که برخی محققان تاریخ دارند؛ چه این که اکثر مولفه‌های تاریخی فاقد سند است و آنان حدیث را با گزاره‌های تاریخی یکسان پنداشته و به نقد کلی یک محتوا نظر می‌دهند. این، در حالی است که حتی در احادیث مهدویت حدیث جعلی وجود دارد و لذا با وجود حدیث جعلی در این موضوع، نمی‌توان به جعلی بودن کل احادیث حکم کرد. بدیهی است بسیاری از احادیث جعل نبوده، بلکه مدعیان، خود را با آن احادیث معتبر تطبیق داده‌اند. مثلاً وقتی پیامبر ﷺ درباره مهدی احادیثی دیده می‌شد، افرادی پیدا شده‌اند که خود را «مهدی» نامیده‌اند و تطبیق مدعیان به معنای جعل حدیث نیست. درباره سفیانی نیز چنین است. این که عده‌ای از بنی امیه خود را سفیانی معرفی کرده‌اند؛ به معنای جعلی بودن احادیث سفیانی نیست. علاوه بر آن که تمام آنچه در احادیث معتبر آمده است؛ بر مدعیان سفیانی در طول تاریخ قابل تطبیق نیست. تبیین این مطلب، مختصراً چنین است:

→

۱. طبری می‌گوید: او ادعا می‌کرد اموی است و کسانی که دعوتش را اجابت کردند، معتقد بودند او سفیانی است. او در اواخر حکومت معتصم (۲۲۷ق) شورش کرد و گروهی از کشاورزان و برخی بزرگان دمشق و یمن دعوتش را پذیرفتند و سپس همراه صد هزار نفر قیام کرد. رجاء بن ایوب، از طرف معتصم به جنگ او رفت و ابو حرب را دستگیر کرد (طبری، بی‌تا: ج ۹، ص ۱۱۶). بنابراین، درباره سفیانی سوم هم گزارش نشده که او خود را سفیانی موعود نامیده باشد.

۲. طبری درباره حوادث سال ۲۹۴ ق می‌نویسد: در این سال مردی را در شام دستگیر کردند که ادعا می‌کرد سفیانی است. پس، او و همراهانش را از شام نزد خلیفه آوردند. گفته‌اند او دیوانه بوده است (همان، ج ۱۰، ص ۱۳۵). مورخان درباره او توضیح بیش تری نداده‌اند. بنابراین، سفیانی چهارم نیز به گفته طبری مجنون بی‌ش نبوده است.

۳. برخی محققان نوشته‌اند که وجود این شخص قطعی نیست (صادقی، ۱۳۸۵: ص ۱۷۷). و بلاذری نیز تصریح کرده است که او همان سفیانی اول زیاد بن عبد الله است (بلاذری، ۱۴۱۷: ج ۴، ص ۲۲۳). پس این سفیانی نیز اصلاً مشخص نیست چه کسی است و از احوال او کسی گزارشی نداده است.



۱. نام هیچ کدام از سفیانی‌های تاریخ «عثمان» نبوده است؛ درحالی که نام سفیانی در احادیث شیعه عثمان است و احادیثی که نام‌های دیگر ذکر کرده‌اند، همه ضعف سند دارند و از عامه هستند. به عنوان نمونه احادیثی که درباره ندای شیطان در آستانه ظهور آمده است، مبنی بر این است که شیطان ندا می‌دهد حق با سفیانی و شیعیان اوست؛ یا این که نقل شده است که ندا می‌دهد حق با عثمان و شیعیان اوست و بر این اساس که در یک حدیث نام سفیانی آمده و در حدیث دیگر نام عثمان آمده است (و ظاهر احادیث وقوع یک ندا است)؛ مشخص می‌شود منظور از عثمان، همان سفیانی است.^۱

۲. در حدیثی با سند صحیح از جابر بن یزید جعفی از امام باقر علیه السلام آمده است که قبل از خروج، سفیانی، منطقه جبایه (نام منطقه‌ای در شام) در زمین فرو می‌رود (مانند خسف پیدا که زمین فرو می‌رود) و قبل از خروج سفیانی، مردم شام حول محور سه پرچم، یعنی سه جریان نظامی جمع می‌شوند و همچنین در این حدیث معتبر آمده است سفیانی در منطقه قرقیسیاء نبرد خونین خواهد داشت و او دو لشکر به کوفه و مدینه اعزام خواهد کرد که کشتار شدید خواهند داشت؛ در حالی که سفیانی‌های تاریخ هیچ‌کدام از موارد فوق را قبل و بعد از خروج خود نداشته‌اند و این موارد، به صراحت در روایت صحیح جابر بن یزید درباره سفیانی و ویژگی‌های او آمده است (نعمانی، ۱۳۹۷: ص ۲۸۰).

۳. هیچ‌کدام از سفیانی‌های مذکور در تاریخ با لشکر کشی خروج نکرده است؛ در حالی که

۰۱ به عنوان نمونه در صحیح ابوحزمه ثمالی آمده است «يُنَادِي مُنَادٍ مِنَ السَّمَاءِ أَوَّلَ النَّهَارِ أَلَا إِنَّ الْحَقَّ فِي عَلِيٍّ وَشِيعَتِهِ ثُمَّ يَنَادِي إِبْلِيسُ لَعْنَةُ اللَّهِ فِي آخِرِ النَّهَارِ أَلَا إِنَّ الْحَقَّ فِي الشُّفْيَانِيِّ وَشِيعَتِهِ فَيَرْتَابُ عِنْدَ ذَلِكَ الْمُبْطِلُونَ» (کلینی، ۱۴۰۷: ج ۸، ص ۳۱۰) و در صحیح محمد بن علی حلبی آمده است «يُنَادِي مُنَادٍ فِي آخِرِ النَّهَارِ أَلَا إِنَّ عُثْمَانَ وَشِيعَتَهُ هُمُ الْفَائِزُونَ» (صدوق، ۱۳۹۵: ج ۲، ص ۶۵۲) که در حدیث دیگری نام او عثمان بن عنبسه آمده و از نسل یزید بن معاویه معرفی شده است و هنگام غروب، به اسم او ندا داده خواهد شد: «فَإِذَا زَالَتِ الشَّمْسُ لِلْعُرُوبِ صَرَخَ صَارِخٌ مِنْ مَعَارِبِهَا يَا مَعَاشِرَ الْخَلَائِقِ لَقَدْ ظَهَرَ رَبُّكُمْ مِنَ الْوَادِي الْيَابِسِ مِنْ أَرْضِ فَلَسْطِينِ وَهُوَ عُثْمَانُ بْنُ عَنبَسَةَ الْأُمَوِيِّ مِنْ وُلْدِ يَزِيدَ بْنِ مُعَاوِيَةَ لَعْنَهُمُ اللَّهُ» (خصیبی، ۱۴۱۹: ص ۳۹۲) و در احادیث دیگر نیز نام کسی که آخر روز ندا داده می‌شود، عثمان آمده است: «يُنَادِي آخِرَ النَّهَارِ أَلَا إِنَّ عُثْمَانَ وَشِيعَتَهُ هُمُ الْفَائِزُونَ» (کلینی، ۱۴۰۷: ج ۸، ص ۲۰۹).



تحرکات نظامی از شاخصه‌های اصلی سفیانی است (همان، ص ۲۹۹).

۴. همزمان که هیچ، حتی با کمی اختلاف زمانی با سفیانی‌های مذکور، در تاریخ کسی از یمن خروج نکرده است و این خروج یمانی که از علائم حتمی دانسته شده است، به عنوان نمونه در صحیحہ عمر بن حنظلہ آمده است (کلینی، ۱۴۰۷: ج ۸، ص ۳۱۰).

نیز همزمانی خروج یمانی با سفیانی در احادیث معتبر شیعه به چشم می‌خورد؛ مثلاً در صحیحہ بکربن محمد ازدی (طوسی، ۱۴۱۱: ص ۴۴۳).

۵. هیچ‌کدام از سفیانی‌های تاریخ بر پنج منطقه شام مسلط نشده است و در حدیث، فقط درباره سفیانی اول، فرمانداری او بر شهر حمص عنوان شده است؛ آن هم به عنوان زیر دست «مروان حمار» (صادقی، ۱۳۸۵: ص ۱۷۵) و خود در حکومت مستقل نبوده است؛ ولی سفیانی موعود (طبق احادیث) زیر دست کسی نیست، بلکه طبق روایات معتبر، سفیانی موعود بر پنج منطقه مسلط می‌شود (نعمانی، ۱۳۹۷: ص ۲۹۹).

۶. هیچ‌کدام از سفیانی‌های تاریخ اصلاً به سمت مدینه و مکه لشکر اعزام نکرده است؛ چه رسد به این که لشکر آن‌ها در سرزمین پیدا فرو رفته باشد؛ در حالی که در احادیث معتبر این مسئله بیان شده است. به عنوان نمونه در صحیحہ ابو خالد کابلی می‌خوانیم: هنگامی که حضرت (از مکه) به سمت بیداء می‌آید، لشکر سفیانی نیز به سمت حضرت (از مدینه به سمت مکه) خارج می‌شوند. آن‌گاه خداوند به زمین دستور می‌دهد و زمین آن‌ها را می‌بلعد (قمی، ۱۴۰۴: ج ۲، ص ۲۰۵).

موارد مذکور نمونه‌ای از احادیث معتبر بود برای اثبات عدم انطباق سفیانی موعود با سفیانی‌های تاریخ؛ و گرنه در احادیث معتبر، مسائل دیگری درباره خباثت سفیانی آمده است، همچون زنده به گور شدن همسر سفیانی توسط او که در صحیحہ عمر بن یزید این مطلب آمده است: «يَذْفِنُ أُمَّمٌ وَوَلَدٍ لَهُ وَ هِيَ حَيَّةٌ مَخَافَةً أَنْ تَدُلَّ عَلَيْهِ» (صدوق، ۱۳۹۵: ج ۲، ص ۶۵۱)؛ در حالی که سفیانی‌های تاریخ به چنین اقدامی دست نزده‌اند.

در نهایت این که برخی افراد احادیث سفیانی را که بر خود تطبیق داده‌اند؛ به معنای جعلی بودن احادیث سفیانی نیست؛ همان‌گونه که اگر کسی ادعا کرد مهدی موعود است، دلیل بر جعلی بودن همه احادیث مهدویت نیست؛ بلکه کاملاً بر عکس است و در واقع هر موضوعی که



اصیل است، مدعی دروغین نیز پیدا می‌کند.

دو. رویکرد تردیدگرایانه

برخی از محققان معاصر پس از نقل دیدگاه مشهور، مبنی بر این که ظهور سفیانی نشانه‌ای حتمی برای ظهور حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریح است، می‌نویسد: در اخبار سفیانی مطالبی به چشم می‌خورد که اعتماد بر سخن مشهور را سست می‌کند. این مطالب عبارتند از:

۱. ارتباط ظهور سفیانی با دولت‌های عباسی و اموی و مروانی؛

۲. شباهت با سفیانی‌های تاریخ

عامل دیگر تردید در روایات سفیانی و برداشت مشهور، آن است که میان برخی از این روایات و بعضی از آنچه برای سفیانی‌های تاریخ رخ داده است، شباهت‌هایی وجود دارد. در روایتی آمده است که سفیانی بر پنج منطقه مسلط می‌شود و این، در حالی است که سفیانی‌های مدعی هم در برخی از این مناطق ظهور و حکومت کرده‌اند (صادقی، ۱۳۸۵: ص ۱۸۳).

بنابراین، در این دیدگاه، وجود روایاتی مبنی بر ارتباط ظهور سفیانی با دولت‌های عباسی و اموی و مروانی و شباهت سفیانی مذکور در احادیث با سفیانی‌های تاریخ، به مثابه شاهی بر تردید در صحت روایات سفیانی بیان شده است که اجمالاً به نقد این نظریه می‌پردازیم:

بررسی و نقد نظریه

۱. گزینش روایات خاص و عدم توجه به روایات معتبر (فقدان رویکرد مجموعه نگری)

اولین اشکال اساسی، این است که ایشان بدون تفکیک احادیث معتبر از غیر معتبر در زمینه سفیانی؛ صرفاً با ذکر سند (به گونه‌ای که مخاطب احساس می‌کند آنچه مورد استناد مولف قرار گرفته، یک حدیث معتبر است) به نقد دیدگاه مشهور، یعنی نشانه حتمی بودن خروج سفیانی پرداخته است. در شانزده روایتی که در این دیدگاه مورد استناد است، فقط یک روایت صحیح السند وجود دارد و بقیه یا ضعف سند دارند یا اصلاً حدیث نیستند و کلام غیر معصوم است. هر چند اکثر استدلال‌های نویسنده و استنادات او از نظر دلالت احادیث نیز قابل خدشه است؛ در مورد تنها حدیث معتبر مورد استناد این دیدگاه نیز تحلیل درستی ارائه نشده است:

طبق نقل عمرو بن ابی المقدام، از جابر جعفی و او از امام باقر علیه السلام، قریه‌ای از شام به نام



جاییه در زمین فرو می‌رود ... لشکر او از قرقیسیاء می‌گذرد و صد هزار نفر از ستمگران را می‌کشد.

در روایات علائم، سخن از فرو رفتن زمین بیداء فراوان است؛ اما این خبر به فرو رفتن جاییه اشاره دارد. در تاریخ نیز می‌خوانیم بیعت مروان بن حکم در جاییه رخ داد و خالد بن یزید برای نبرد با زفر بن حارث در قرقیسیاء به سر برده است (همان، ص ۱۹۱).

در این زمینه باید افزود:

اولاً: نویسنده دقت نکرده است که فرو رفتن روستای جاییه در شام قبل از خروج سفیانی است و به نابوی لشکر او ارتباطی ندارد و فرو رفتن زمین بیداء، بعد از خروج سفیانی و استقرار او و به نابودی لشکر او مربوط است.

ثانیاً: این که با مروان در جاییه بیعت شده است؛ به فرو رفتن جاییه قبل از خروج سفیانی چه ارتباطی دارد؟ مگر در حدیث آمده است در جاییه با سفیانی بیعت می‌شود که بگوییم سفیانی همان مروان بن حکم است و دقت نشده که اصلاً مروان از نسل ابوسفیان نیست و بحث درباره سفیانی است.

ثالثاً: نه خالد بن یزید ادعا کرده است سفیانی موعود است و نه در قرقیسیاء با زفر بن حارث جنگید و نه صد هزار نفر کشته شده‌اند. بنابراین، صرف حضور یک نفر از نسل ابوسفیان در قرقیسیاء، دلیل بر جعلی بودن حدیث مبنی بر نبرد سنگین سفیانی در قرقیسیاء نیست.

قابل ذکر است که ایشان برای اولین عامل تردید، یعنی ارتباط ظهور سفیانی با دولت‌های عباسی و اموی و مروانی، شش حدیث نقل کرده که همه ضعف سند دارند.^۱

۲. فقدان شواهد کافی بر انطباق روایات سفیانی بر حوادث تاریخی

مورد اول: ایشان می‌نویسد: در روایت آمده است که سفیانی بر پنج منطقه مسلط می‌شود و بر اساس روایت دیگری نام این پنج منطقه چنین است: دمشق، حمص، فلسطین، اردن و

۱. بر اساس این دیدگاه، برخی روایات سفیانی رد شده‌اند؛ به دلیل احمد بن هوده باهلی، ابراهیم بن اسحاق (نجاشی، ۱۴۱۸: ص ۱۹)؛ علی بن احمد بند نیجی و عبید الله بن موسی علوی، علی بن عاصم (خویی، ۱۴۰۳: ج ۱۲، ص ۶۷) یوسف بن کلیب و حسن بن علی (نجاشی، ۱۴۱۸: ص ۳۷) که هیچ‌کدام توثیق نشده است.

قنسرین. این، در حالی است که سفیانی‌های مدعی هم در برخی از این مناطق ظهور و حکومت کرده‌اند (همان، ص ۱۸۳).

ظاهراً مولف اصلاً توجه نداشته که هیچ‌کدام از سفیانی‌های تاریخ بر پنج منطقه شام مسلط نشده است و در تاریخ فقط درباره سفیانی اول، آن هم فرمانداری او فقط بر شهر حمص آمده است؛ در حالی که سفیانی موعود بر پنج منطقه شام مسلط می‌شود.

مورد دوم، بدون توجه به سند حدیث که در الفتن ابن حماد این حدیث آمده است، می‌نویسد: «در روایات علائم گفته شده است که سفیانی، از فرزندان خالد بن یزید بن معاویه است و مورخان می‌گویند نام سفیانی دوم علی بن عبد الله بن خالد بن یزید بن معاویه است» (همان)؛ درحالی‌که طبق احادیث معتبر نام سفیانی عثمان است و نام هیچ‌کدام از سفیانی‌های تاریخ عثمان نبوده است و احادیثی که نام‌های دیگر ذکر کرده‌اند، همه ضعف سند دارند و اصلاً نام علی در بین آن‌ها حتی در احادیث ضعیف دیده نمی‌شود.

مورد سوم، نوشته است: «شبهت سوم این که در روایات علائم ظهور، سخن از خروج سفیانی در زمان اختلاف بنی عباس است که به این احادیث اشاره شد و در منابع اهل سنت هم آمده است» (همان)؛ که باز همه مستندات ایشان ضعف سند دارد.

مورد چهارم، این که بدون توجه به ضعف سند، از الفتن ابن حماد چنین نقل می‌کند: ابوبکر بن ابی مریم از مشایخ خود نقل می‌کند: «در خواب به سفیانی می‌گویند: برخیز و قیام کن...» (ابن حماد، ۱۴۲۳: ص ۱۹۲).

در نقد این مطلب روایت نبودن مطلب مذکور کافی است و واضح است که عبارت مذکور اصلاً از معصوم نقل نشده و لذا به بررسی سند نیاز نیست.

نتیجه این که عمده‌ترین اشکال بر مولف در نقد نظریه مشهور، این است که اصلاً به سراغ احادیث معتبر نرفته است و در نقد حتمی بودن علامت ظهور و تردید در آن به احادیث ضعیف استناد کرده که فاقد اعتبار است و ما معتقدیم آن گونه که در موضوع مهدویت، احادیث جعلی وجود دارند، در موضوع سفیانی هم چنین احادیثی وجود دارند؛ ولی این، به آن معنا نیست که چون احادیث جعلی در این زمینه وجود دارند نظریه مشهور، مبنی بر حتمی بودن سفیانی مورد تردید است. این مانند آن است که بگوییم چون در احادیث مهدویت جعل صورت گرفته؛ پس



مقوله مهدویت مورد تردید است.

سه. رویکرد اثباتی

دلایل و قراین اعتبار احادیث سفیانی در چند محور قابل بحث است:

شواهد و دلایل:

۱. فراوانی روایات

یکی از مستنداتی که برای این نظریه ارائه شده است، کثرت احادیث در این زمینه است. با جست‌وجو در منابع شیعه، به ۸۲ حدیث در منابع اولیه دست یافتیم؛ لکن باید عنوان کرد که ۲۰ حدیث از بین این تعداد، با سند صحیح نقل شده که البته احادیث دیگر، در صورت عدم تعارض متن می‌تواند موید آن ذکر شود و لذا این مهم موضوعی نیست که به راحتی بتوان از کنار آن رد شد.

۲. اعتبار صدور

برای اعتبار صدور اصل احادیث سفیانی، چنانچه به کثرت احادیث سفیانی و اسناد متعدد آن آگاه باشیم، اصل آن از «متواترات» خواهد بود. از مهدی پژوهان معاصر که احادیث سفیانی را متواتر می‌دانند، به آیت‌الله صافی در کتاب منتخب الاثر (صافی، ۱۴۲۲: ج ۳، ص ۸۸) و آیت‌الله طبسی می‌توان اشاره کرد. ایشان می‌نویسد:

روایات سفیانی از متواترات است و عجیب‌ترین که روایات سفیانی را دشمنان سفیانی قبل از نقل روایات از سوی طرفداران او نقل کرده‌اند. بنابراین، روایاتی که ما از اهل بیت علیهم‌السلام در مورد سفیانی داریم، متعدد و صراحت در سفیانی است که مفاد آن نیز گویای حتمیت سفیانی است. پس، اسناد روایات در این مورد مشکلی ندارند، بلکه اگر اسناد مشکل هم داشته باشند، چون بحث سفیانی متواتر است، به بررسی سندی نسبت به اصل سفیانی نیاز نمی‌باشد (طبسی، ۱۳۹۴: ص ۱۴).

۳. اهتمام محدثان بزرگ به نقل روایات سفیانی

در ۲۷ کتاب که منابع دست اول احادیث سفیانی است، احادیث مربوط به سفیانی ذکر شده و



این گویای توجه وافر محدثان به این مطلب است. در حوزه مهدویت کم‌تر موضوعی این‌چنین مورد توجه علما و محدثان قرار دارد. کتاب‌هایی همچون اصل جعفر بن محمد حضرمی از اصول سته عشر، قرب الاسناد حمیری، تفسیر قمی، رجال کشی، تفسیر عیاشی، کافی، الامامه و التبصره، غیبت نعمانی، معانی الاخبار، کمال الدین، امالی و غیبت شیخ طوسی و ارشاد و اختصاص شیخ مفید نمونه آن است که از توجه وافر علمای قدیم شیعه به این مسئله دلالت دارد. علاوه بر این، کتاب‌های مستقل دیگری در بحث علائم ظهور و سفیانی نوشته شده که از منابع دست دوم به حساب می‌آیند.

۴. عدم تعارض بنیادین در روایات معتبر

براساس آنچه گفته شد، بزرگ‌ترین دلیلی که باعث تردید در احادیث سفیانی شده است، عدم توجه به اسناد احادیث و تفکیک احادیث معتبر از غیر معتبر است و این، در حالی است که با بررسی تک تک اسناد احادیث سفیانی به این نتیجه می‌رسیم که بیست حدیث از این احادیث، از نظر سند معتبرند و مهم‌تر این که بین این احادیث معتبر هیچ گونه تعارضی یافت نمی‌شود و نکته قابل توجه این که اصل بحث تعادل و تراجم، جایی مطرح می‌شود که بین متن دو حدیث معتبر تعارض دیده شود، نه هنگام تعارض بین حدیث فاقد اعتبار و حدیثی که معتبر است و اصطلاحاً بین حجت و غیر حجت تعارض نیست (انصاری، ۱۴۲۲: ج ۴، ص ۱۳۲)؛ اما از آن جا که در این نوشتار مجال ذکر همه احادیث معتبر نیست، به عنوان نمونه مسئله حتمی بودن خروج سفیانی با امکان بدا در مورد آن، از منظر برخی افراد طبق احادیث، متعارض دانسته شده است؛ در حالی که مشکل اصلی، عدم توجه به اسناد این دو دسته از احادیث است:

۵. جایگاه نشانه‌شناختی سفیانی به مثابه علائم حتمی

به عنوان نمونه در صحیح‌ه علی بن اسباط آمده است که امام رضا ع با تعجب فرمودند: «يُقَوْمُ الْقَائِمِ بِلَا سُفْيَانِيٍّ! إِنَّ أَمْرَ الْقَائِمِ حَتْمٌ مِنَ اللَّهِ، وَ أَمْرُ السُّفْيَانِيٍّ حَتْمٌ مِنَ اللَّهِ، وَلَا يَكُونُ قَائِمٌ إِلَّا سُّفْيَانِيٍّ؛ قائم قیام کند بدون خروج سفیانی» (حمیری، ۱۴۱۳: ص ۳۷۲). منظور حضرت از بیان این جمله آن است که خروج سفیانی حتمی است، آن گونه که ظهور حضرت حتمی است و هرگز قائم، بدون خروج سفیانی قیام نمی‌کند.



حتمی بودن سفیانی آن قدر مورد تاکید است که در صحیححه عمر بن حنظله آمده است:

خَمْسُ عِلَامَاتٍ قَبْلَ قِيَامِ الْقَائِمِ الصَّيْحَةُ وَالسُّفْيَانِيُّ وَالْحُسْفُفُ وَقَتْلُ النَّفْسِ الرُّكْبِيَّةِ وَالْيَمَانِيُّ
فَقُلْتُ جُعِلْتُ فِدَاكَ إِنْ خَرَجَ أَحَدٌ مِنْ أَهْلِ بَيْتِكَ قَبْلَ هَذِهِ الْعَلَامَاتِ أَخْرُجَ مَعَهُ قَالَ لَا
(کلینی، ۱۴۰۷: ج ۸، ص ۳۱۰).

یعنی هر کس قبل از خروج سفیانی از خاندان اهل بیت علیهم السلام خروج کرد، او مهدی دروغین است و نباید او را همراهی کرد. و این حدیث، بدا را نفی می‌کند؛ چون حضرت نفرمودند ممکن است این علائم اتفاق نیفتند و قائم خروج کند و این علائم را ملاک قرار ندهید؛ بلکه بر عکس، فرمودند تا این علائم اتفاق نیفتاده است، همراه هیچ کس خروج نکنید؛ او قائم دروغین است.^۱

در حدیث دیگری دو نوع اجل معرفی شده است:

إِنَّهُمَا أَجَلَانِ أَجَلٌ مُحْتَوٍ وَ أَجَلٌ مَوْقُوفٌ فَقَالَ لَهُ حُمْرَانُ مَا الْمُحْتَوُومُ قَالَ الَّذِي لَلَّهِ فِيهِ الْمَشِيئَةُ
قَالَ حُمْرَانُ إِنِّي لَأَرْجُو أَنْ يَكُونَ أَجَلُ السُّفْيَانِيِّ مِنَ الْمُوقُوفِ فَقَالَ أَبُو جَعْفَرٍ لَا وَاللَّهِ إِنَّهُ لَمِنْ
الْمُحْتَوُومِ (نعمانی، ۱۳۹۷: ص ۳۰۱).

لذا درباره مفهوم موقوف یا محتوم بودن خروج سفیانی باید گفت:

۱. خروج سفیانی امری حتمی است و حضرت تاکید می‌کند که موقوف و معلق بودن آن اصلاً ممکن نیست. علامه طباطبایی می‌نویسد: اجل دو نوع است «اجل مبهم» و «اجل مسما و معین نزد خدا» (طباطبایی، ۱۳۷۴: ج ۷، ص ۱۰).

قسم اخیر اجلی است که تغییر نمی‌پذیرد، زیرا به «عنده» مقید است و خداوند فرموده است: «وما عند الله باق» و این همان اجل محتوم است که تغییر و دگرگونی در آن راه ندارد بنابراین؛ وقوع بداء در مورد سفیانی منتفی است.

۱. علاوه بر این که در حدیث دیگری از معلی بن خنیس آمده است: زمانی که نامه نوشتند به امام صادق علیه السلام که ما می‌توانیم حکومت را از بنی العباس بگیریم و به شما بدهیم؛ نظر شما چیست؛ حضرت نامه‌ها را زمین زدند و فرمودند: «آیا این‌ها نمی‌دانند امامی که مامور تشکیل حکومت است، قاتل سفیانی است؟!» کنایه از این که قاتل سفیانی تشکیل دهنده حکومت عدل الهی است، نه بنده که امام ششم هستیم. این فرمایش امام می‌تواند به حتمی بودن سفیانی اشاره داشته باشد؛ چون مفهوم ندارد چیزی را که حتمی نیست امام به عنوان شاخصه شناخت حاکم الهی معرفی کند (کلینی، ۱۴۰۷: ج ۸، ص ۳۳۱).



ظاهراً روایتی که با روایات حتمی بودن سفیانی در تعارض است؛ روایتی است از امام جواد علیه السلام که در آن، خروج سفیانی حتمی عنوان شده؛ ولی بداء در آن نیز ممکن دانسته شده است (نعمانی، ۱۳۹۷: ص ۳۰۲).

باید افزود که در سند این حدیث، محمد خالنجی آمده است که فقط همین یک روایت از او یافت شده و در دیگر کتاب‌های رجال نامی از او نیست. اگر وی، همان محمد بن احمد العلوی باشد نیز مجهول است. از سوی دیگر، این روایت علاوه بر ضعف سند مخالف روایات معتبری است که ظهور مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف را قبل از خروج سفیانی غیر ممکن دانسته‌اند.

در ضمن علامه مجلسی بین دو دسته حدیث جمع کرده است و می‌نویسد: احتمالاً منظور روایت احتمال وقوع بدا در جزئیات خروج سفیانی باشد، نه اصل وقوعش (مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۵۲، ص ۲۵۱).

نکته قابل ذکر، این که ممکن است کسی بگوید حتمی بودن سفیانی و سایر نشانه‌های حتمی ظهور با آیه ۳۹ سوره رعد مخالفت دارد؛ به این بیان: «يَمْحُوا اللَّهُ مَا يَشَاءُ وَيُثَبِّتُ وَعِنْدَهُ أُمُّ الْكِتَابِ»؛ خداوند آنچه را بخواهد، محو می‌کند یا ثابت نگه می‌دارد. پس حتمی دانستن خروج سفیانی مخالف آیه است؛ یعنی خداوند نمی‌تواند خروج او را لغو کند و حتماً باید آن را واقع سازد. در پاسخ می‌توان گفت:

اول: پاسخ نقضی: طبق این استدلال، خیلی از موارد، مثل حتمی بودن مسئله رجعت یا حتمی بودن قیامت نیز مستلزم اعتقاد به بسته بودن دست خداوند در تغییر آن است! پس این مطلب به علائم ظهور منحصر نیست.

دوم: تأکید بر این مهم است که وقتی خود خداوند از ابتدا واقعه‌ای را اراده کرده است که حتماً واقع شود، بسته بودن دست خدا معنا ندارد؛ بلکه اگر خلاف قول خود عمل کند، لازمه‌اش عدم حکمت و لغویت سخن اوست. پس این که خداوند قیامت را حتمی معرفی کرده است، عقلاً و طبیعتاً باید طبق قولش عمل کند و آن را در آینده واقع سازد؛ زیرا عقلاً و طبیعتاً و نقلاً محال است خداوند خلاف سخن خود عمل کند. بنابراین، اگر انسان این علامت را به عنوان امری محتوم قرار داده و حتمی بودن وقوع آن را بر خدا تحمیل کرده بود، لازمه‌اش بسته بودن دست خدا است؛ ولی وقتی خود خداوند بر اساس مصلحتی، امری را محتوم اعلام می‌کند، نه تنها بسته



بودن دست خداوند معنا نمی‌دهد، بلکه اگر خلاف آن عمل کند، لازمه اش لغو بودن سخنش و زیر سوال رفتن حکمتش می‌باشد.

۲. بر اساس روایات هر لحظه احتمال ظهور وجود دارد؛ به عنوان نمونه:

قِيلَ يَا رَسُولَ اللَّهِ مَتَى يَخْرُجُ الْقَائِمُ مِنْ ذُرِّيَّتِكَ فَقَالَ ﷺ مَثَلُهُ مَثَلُ السَّاعَةِ الَّتِي لَا يُحِيلُهَا لَوْ قُتِلَ إِلَّا هُوَ ثَقُلَتْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ لَا تَأْتِيكُمْ إِلَّا بَغْتَةً (صدوق، ۱۳۹۵: ج ۲، ص ۳۷۳).

در حالی که تحقق علائم به زمان نیاز دارد. مثلاً خروج سفیانی پانزده ماه قبل از ظهور اتفاق خواهد افتاد؛ در این صورت، هر لحظه انتظار ظهور معنا نمی‌دهد.

در پاسخ می‌گوییم:

اولاً: طبق احادیث معتبر، فقط اصل خروج سفیانی از علائم حتمی است؛ نه این که پانزده ماه قبل از ظهور حضرت واقع شود؛ یا خروجش در ماه رجب یا مقدار حکومتش حتمی باشد. پس همین که ممکن است در یک روز سفیانی خروج کند و با فاصله کمی ظهور حضرت واقع شود؛ سخن مذکور نقض می‌شود.

ثانیاً: با خروج سفیانی که علامت ظهور است، بدون تردید، بعد از مدت کمی ظهور واقع خواهد شد و طبعاً انتظار معنا نمی‌دهد، بلکه باید مہیای خدمت به حضرت شد. پس انتظار، تا لحظه وقوع علائم است و بعد از آن، ظهور در آینده نزدیک یقینی است.

ثالثاً: می‌توان این گونه بین احادیث جمع کرد که منظور احادیث این است: در زمانی که مردم احتمال ظهور را نمی‌دهند، ناگهان برنامه ظهور که طبیعتاً مقدماتی دارد (و یکی از آن‌ها خروج سفیانی است) رخ می‌دهد. پس کل برنامه ظهور با مقدماتش ناگهانی اتفاق می‌افتد.

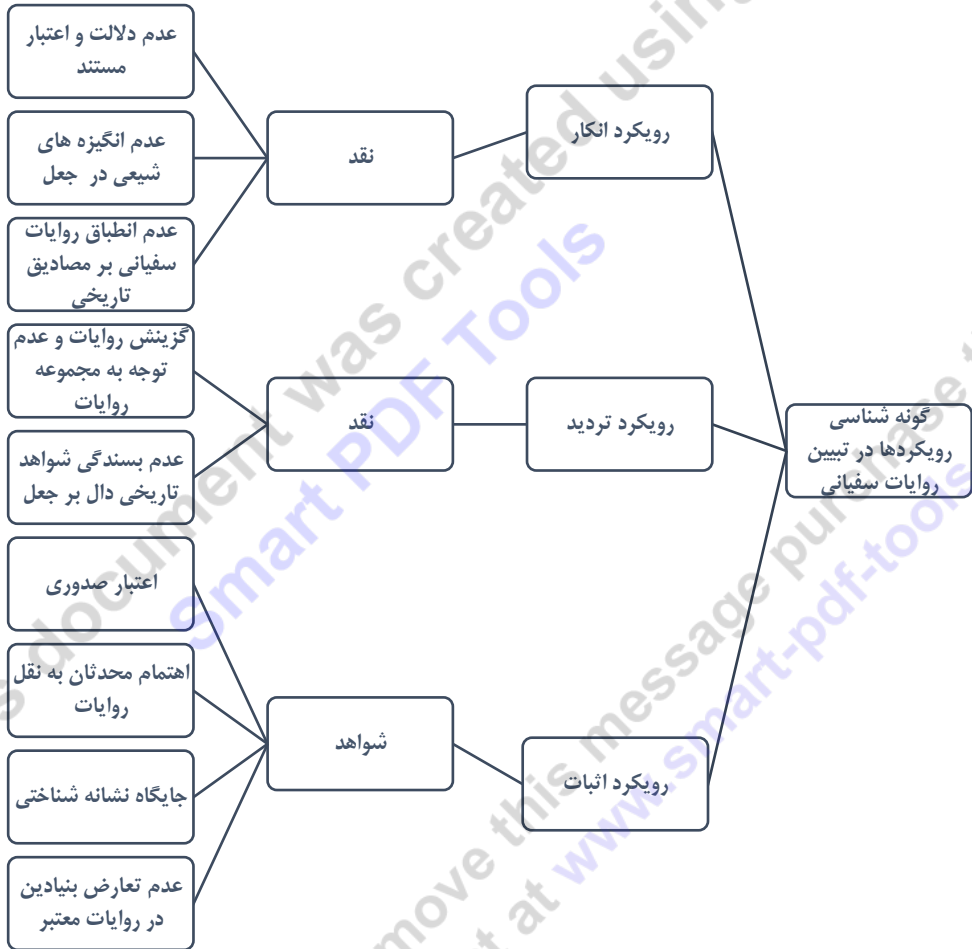
بنابراین، اگر هنگام تعارض فقط به سراغ احادیث معتبر برویم، هیچ تعارضی بین احادیث سفیانی نخواهیم یافت که چند نمونه دیگر، در نقد نظریه دوم ارائه کردیم و به همین مقدار بسنده می‌کنیم.

بنابراین، اگر محققان برای تحلیل و بررسی موضوع حدیثی قبل از مراجعه به گزارش‌های تاریخی، احادیث معتبر در آن موضوع را تفکیک کنند و پس از آن به تحلیل بپردازند؛ تحلیل صحیح‌تر و به واقع نزدیک‌تر ارائه خواهند کرد و در این صورت، فکر کسانی که به متخصصان



اعتماد کرده‌اند، از انحراف مصون خواهد ماند.

نمودار گونه‌شناسی تحلیلی رویکردها در تبیین روایات سفیانی



نتیجه‌گیری

براساس جمع‌بندی مطالب پیشین، یکی از نیازهای دارای اولویت در رویکرد به مقوله علائم ظهور، بازترسیم جریان‌های فکری در این عرصه است و طبیعی است تا در این زمینه احساس نیاز نشود، برای تعالی مطالعاتی در عرصه علائم ظهور گامی برداشته نمی‌شود.

در این زمینه باید افزود که ضرورت شناخت رویکردهای فکری در تحلیل روایات سفیانی، واجد پرسش‌هایی است از قبیل: در تحلیل روایات سفیانی با چه رویکردهایی مواجه هستیم؟ دلایل اصلی انکار چیست؟ چه بسترهایی سبب شده است عده‌ای با رویکرد تردید به روایات سفیانی بنگرند؟ مهم‌ترین دلایل رویکرد اثباتی در تبیین روایات سفیانی چیست؟

نکته درخور یادکرد: برون داد این پژوهش این‌که براساس شواهد و دلایل ذیل زمینه هرگونه انکار روایات سفیانی و تردید در این مقوله از بین می‌رود: «فراوانی روایات سفیانی»، «اعتبار صدور روایات»، «اهتمام محدثان به نقل روایات»، «جایگاه نشانه‌شناختی» و «عدم تعارض بنیادین در روایات معتبر»؛

نگاهی گذرا به آن چه گذشت، گویای این حقیقت است که ارزیابی و تحول علمی در رویکرد به روایات علائم ظهور به شدت مورد نیاز است و لذا باید ضمن تبیین کلان نظام فکری در رویکرد به روایات علائم ظهور، درصدد آسیب‌شناسی و برطرف کردن آسیب‌ها بود و در نهایت با ارتقای سطح کارایی به عرصه‌های علمی جدید گام نهاد.



منابع

قرآن کریم

۱. ابن حماد، نعیم (۱۴۲۳ق). *الفتن*، چاپ اول، بیروت، دار الکتب العلمیه.
۲. ابن عساکر، علی بن حسن (۱۴۱۵ق). *تاریخ مدینه دمشق*، چاپ اول، تحقیق: علی شیری، بیروت، دارالفکر.
۳. اصفهانی، ابوالفرج علی بن حسین (۱۹۹۴م). *الانغانی*، چاپ اول، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
۴. امین، احمد (بی تا). *ضحی الاسلام*، بیروت، دار الکتب العربی.
۵. انصاری، شیخ مرتضی (۱۴۲۲ق). *فرائد الاصول*، چاپ چهارم، قم، مجمع الفکر الاسلامی.
۶. بحرانی، سید هاشم بن سلیمان (۱۳۷۴). *البرهان فی تفسیر القرآن*، چاپ اول، قم، موسسه بعثت.
۷. بلاذری، احمد بن یحیی (۱۴۱۷ق). *انساب الاشراف*، چاپ اول، تحقیق: سهیل زکار و ریاض زکلی، بیروت، دارالفکر.
۸. حر عاملی، محمد بن الحسن (۱۴۲۵ق). *اثبات الهدایة بالنصوص والمعجزات*، چاپ اول، بیروت، اعلمی.
۹. حمیری، عبد الله بن جعفر (۱۴۱۳ق). *قرب الإسناد*، چاپ اول، قم، مؤسسة آل البيت علیه السلام.
۱۰. خصیبی، حسین بن حمدان (۱۴۱۹ق). *الهدایة الکبری*، چاپ اول، بیروت، البلاغه.
۱۱. خوبی، سید ابوالقاسم (۱۴۰۳ق). *معجم رجال الحدیث*، چاپ سوم، قم، مدینه العلم.
۱۲. ذهبی، شمس الدین محمد (۱۴۲۱ق). *تاریخ الاسلام*، چاپ اول، تحقیق: عمر عبد السلام تدمری، بیروت، دار الکتب العربی.
۱۳. زبیری، مصعب بن عبد الله (بی تا). *نسب قریش*، چاپ اول، قاهره، دارالمعارف.
۱۴. سجستانی، ابو داود سلیمان بن اشعث (۱۴۲۰ق). *سنن ابی داود*، چاپ اول، قاهره، دار الحدیث.
۱۵. صادقی، مصطفی (۱۳۸۵). *تحلیل تاریخی نشانه های ظهور*، چاپ اول، قم، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
۱۶. صافی گلپایگانی، لطف الله (۱۴۲۲ق). *منتخب الاثر فی الامام الثانی عشر*، چاپ اول، قم، مکتب المؤلف.
۱۷. صدوق، محمد بن علی بن بابویه (۱۳۹۵ق). *کمال الدین وتمام النعمه*، چاپ اول، تهران، اسلامیة.
۱۸. طباطبائی، محمد حسین (۱۳۷۴). *ترجمه تفسیر المیزان*، قم، دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین.
۱۹. طبری، محمد بن جریر (بی تا). *تاریخ الامم والملوک*، چاپ اول، تحقیق: محمد ابوالفضل ابراهیم، بیروت، دار التراث العربی.
۲۰. طبسی، نجم الدین (۱۳۹۴). *سقیانی*، چاپ اول، قم، انتشارات مرکز تخصصی مهدویت.



۲۱. طوسی، محمد بن الحسن (۱۴۱۱ق). *الغیبه*، چاپ اول، قم، دارالمعارف الاسلامیه.
۲۲. عیاشی، محمد بن مسعود (۱۳۸۰ق). *تفسیر عیاشی*، چاپ اول، تهران، المطبعة العلمیه.
۲۳. فلوتن، فان (۱۹۶۵م). *السیادة العربیة والشیعة والاسرائیلیات فی عهد بنی امیه*، چاپ اول، ترجمه: حسن ابراهیم حسن (ازفرانسه به عربی) قاهره، مکتبه النهضة المصریة.
۲۴. قمی، علی بن ابراهیم (۱۴۰۴ق). *تفسیر القمی*، چاپ سوم، دارالکتب،
۲۵. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷ق). *الکافی*، چاپ چهارم، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
۲۶. مجلسی، محمد باقر (۱۴۰۳ق). *بحار الانوار*، چاپ دوم، بیروت، داراحیاء التراث العربی.
۲۷. مفید، محمد بن محمد (۱۴۱۳ق). *الارشاد فی معرفة حجج الله علی العباد*، چاپ اول، قم، کنگره هزاره شیخ مفید.
۲۸. نجاشی، احمد بن علی (۱۴۱۸ق). *رجال النجاشی*، چاپ ششم، قم، نشر اسلامی.
۲۹. نعمانی، محمد بن ابراهیم (۱۳۹۷ق). *الغیبه*، چاپ اول، تهران، نشر صدوق.
۳۰. نیشابوری، ابو عبد الله محمد بن حمدویه (۱۹۹۰م). *المستدرک علی الصحیحین*، چاپ اول، بیروت، دارالکتب العلمیه.
۳۱. نیلی نجفی، علی بن عبدالکریم (۱۴۲۶ق). *سرور اهل الایمان فی علامات ظهور صاحب الزمان عجل الله تعالی فرجه الشریف*، قم، دلیل ما.

